

تحول فکری شهید سیدمحمدباقر صدر از فلسفه‌ها تا بنیادهای منطقی استقرا

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سؤال¹: استاد عزیز، با سلام و عرض ارادت... برخی معتقداند محتوای بنیادهای منطقی استقرا نوعی تحول اندیشه را نسبت به کتاب فلسفه‌ها نشان می‌دهد. نظر شما چیست؟

پاسخ: سخن صحیحی است، روش شهید سید محمدباقر صدر در فلسفه‌ها همان روش عقلی اسلامی معروفی است که میان فیلسوفان مسلمان رایج است، و در آن هیچ نشانه‌ای از روش استقرایی‌ای که بعدها مشاهده می‌کنیم دیده نمی‌شود. ایشان در کتاب بنیادهای منطقی استقرا از این روش رایج عبور کرده‌اند. البته این به معنای این نیست که این دو روش هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند یا اینکه ایشان کاملاً از منطق ارسطویی یا فلسفه عقلی صرف نظر کرده باشد بلکه ایشان با هر دو این‌ها تعامل داشته‌اند ولی برای تفسیر بخش وسیعی از شناخت انسانی نظریه دیگری را نیز مطرح کرده‌اند و این برای هر فردی که فلسفه‌ها و بنیادهای منطقی استقرا و همچنین سایر آثار ایشان از جمله درسگفتارهای تأسیسی، دوره‌های اصولی و کتاب ایشان پیرامون مهدی‌باوری را بررسی کرده باشد، واضح و روشن است.

برای درک این تغییر رویکرد علاوه بر بررسی آثار ایشان می‌توانیم به متنی از ایشان در صفحه 20 بنیادهای منطقی استقرا مراجعه کنیم که در آن به این امر تصریح دارند: «... و ما در این کتاب از آنجا که تلاش داریم نظریه شناخت را بر بنیادی معین بازسازی کنیم و اصول اساسی آن را در رویکردی متفاوت نسبت به آنچه در کتاب فلسفه‌ها آمد بررسی کنیم، سراغ مطالعه دلیل استقرایی خواهیم رفت و با پرکردن گسل‌های موجود در این روش، بنیاد نوینی را برای این نظریه به دست خواهیم داد».

ایشان در مطالعات اصولی خود هنگامی که شناخت انسان نسبت به واقعیت عینی را واکاوی می‌کنند - که این موضوع در نظریه شناخت هم بحث مفصل و مهمی را به خود اختصاص داده است - بیان می‌کنند: « حس کردن واقعیت عینی خارج از روان ما، مانند تخت خوابی که روی آن می‌خوابیم یا دوستان که پهلویمان نشسته‌اند یا خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، متعلقات مستقیم حس ما نیستند، بنابراین چگونه ممکن است واقعیت آن‌ها را از طریق انطباق آن‌ها در روان و ذهن خود دریابیم؟ و چطور می‌توانیم مطابقت آنان را با خارج اثبات کنیم؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که در فلسفه پاسخ‌های روشنی را دریافت نکرده‌اند. رویکرد متعارف فلسفه ما در حل این مشکل این است که واقعیت عینی این محسوسات را بدیهی اولیه می‌داند، البته که آن را به این صورت و تحت این عنوان ذکر نکرده‌اند ولی فلاسفه غرب این قضایا را به واسطه همین عناوین تبیین کرده‌اند. یکی از معاصرین به دلیل خطاهایی که در این گونه گزاره‌ها رخ می‌دهد، بدیهی اولیه بودن آن‌ها را انکار می‌کند، البته که کلیت درک واقعیت عینی را از همین دست قضایا می‌داند ولی از نظر او جزئیات ادراک ما از این واقعیت نمی‌تواند در ذیل چنین گزاره‌هایی درآید. بنابراین این رویکرد باور به اصل وجود واقعیت عینی را از باور به جزئیات آن متمایز می‌داند. ما در کتاب فلسفه‌ها

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع 4: سوال: 543.

سعی کردیم شناخت حسی را به شناخت‌های حاصل از قانون علیت ارجاع دهیم، چرا که صور حسی پدیده هستند و هر پدیده‌ای بی شک دارای پدیدآورنده‌ای خواهد بود، و خود قانون علیت نیز بدیهی اولیه است و یا دست‌کم ناشی از چنین گزاره‌ای است. در برابر این رویکردهای سه‌گانه ایدئالیست‌ها قرار گرفته‌اند که واقعیت عینی را به کلی انکار می‌کنند. به نظر می‌رسد تمام این رویکردهای چهارگانه که تا به حال اندیشه‌های فلسفی میان‌شان شناور بودند پایه و اساس استواری ندارند و اندیشه صحیح راجع به این موضوع کشف ما است (بنیادهای منطقی استقرا) مبنی بر اینکه شناخت ما از واقعیت عینی چه پیرامون اصل آن و چه پیرامون جزئیات آن مبتنی بر حساب احتمالاتی است که انسان از طریق فطرت و عقل که خداوند به او عطا کرده است، همیشه درگیر آن است، و ما نام آن را عقل سوم گذاشتیم که به تقابل با عقل اول و دومی اشاره دارد که...»²

² محمد باقر صدر، *بحوث في علم الأصول (صدر، محمد باقر) (قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي، بدون تاریخ)*، 131-32؛ حسن عبدالساتر و محمد باقر صدر، *بحوث في علم الأصول (صدر، محمد باقر)*، ج 1، *بحوث في علم الأصول* 1 (بیروت - لبنان: الدار الاسلاميه، بدون تاریخ)، ج 8 ص 342-343.